دوکتور نوراحمد خالدی ۲۰۱۸/۰۶/۰۱

فرهنگ چیست و فرهنگ پشتونها کدام اسست؟

احمدشاه مسعود در یک جلسهٔ تدریسی به شاگردان خود چند سال قبل بیان داشته بود که پشتونها یک قوم بی‌فرهنگ و عقب مانده هستند! علاوه بر آن در سالهای آخیربعضی نویسنده گان هزاره و تاجیک با بکار بردن اصطلاحات دولت قبیله و یا قبیلوی در معرفی دولتهای افغانستان اصطلاحات قوم، اقوام، قبیله و قبایل را در حالهء مفاهیم تحقیر آمیز "عقب افتاده"، "بی فرهنگ"، "بدوی"، "ابتدایی" و غیره بکار میگیرند. تکرار این برداشتهای نادرست قومپرستانه اثرات مخربی در تکامل ذهنیتهای جوانان تاجک و هزاره و بخصوص در طرز دید و رفتار آنها در مقابل قوم پشتون در مجموع و افراد پشتون تبار بخصوص برجا گذاشته که دررسانه ها و بخصوص رسانه های اجتماعی و انترنتی همه روزه شاهد آن هستیم. این طرز دید مخرب تاجایی پیش رفته که شخصی با سطح علم و دانش رییس جمهور اشرف غنی را که از چند نسل در شهر کابل تولد شده و بافرهنگ شهری کابلی، و همچنان متعاقبا پیشرفته ترین شهرهای دنیا، بزرگ شده درعالیترین پوهنتونهای دنیا درس خوانده و تدریس کرده "کوچی" و "قبیله یی" خطاب میکنند. بیایید ببینیم فرهنگ چیست و فرهنگ پشتونها در مقایسه با فرهنگ تاجکها و هزاره ها کدام است!

ازمیان صدها تعریف بسیط و مغلق موجودهٔ فرهنگ "Culture"، تعریف ترکیبی آتی فکر میکنم حاوی عصارهٔ تعریفهای با اعتبار موجوده است: "فرهنگ مجموعهٔ دانش، عقاید، ارزشها، رفتار، ووسایلی است که جوامع بشری در حیات روزانه خود و در رابطه به همدیگر بکار میگیرند که متکی به آموختن متداوم بوده و به انتقال این دانش به نسلهای بعدی می انجامد."

آیا پشتون ها همانطوریکه احمدشاه مسعود در یک جلسهٔ تدریسی به شاگردان خود چند سال قبل بیان داشته بود یک قوم بی فرهنگ و عقب مانده هستند؟

اتفاقاً بررسی این مساله آسان است. انعکاس فرهنگ بالاتردر چه چیزهائی است؟ آیا سیستم های زراعتی در مناطق تاجیک نشین پروان، کاپیسا، پنجشیر، غوربند، سالنگ و بدخشان بهتر و پیشرفته تر از ننگرهار، کنر، لغمان، پکتیا، قندهار و هلمند میباشد؟ جواب این سوال منفی است. آیا مناسبات زراعتی در مناطق تاجیک نشین بهتر از مناسبات زراعتی در مناطق پشتون نشین است؟ باز هم جواب آن منفی است. آیا خلاقیت های هنری در مناطق تاجک نشین پروان و بدخشان بهتر از ننگرهار و کندهار است؟ باز هم جواب آن منفی است. آیا روابط اجتماعی درمناطق تاجیک نشین بهتر از روابط اجتماعی در مناطق پشتون نشین است؟ باز هم جواب آن منفی است.

بنابر آن این ادعای برتری فرهنگی تاجیک ها در برابر پشتون ها در افغانستان در چه عناصری انعکاس یافته است؟ مثال احمدشاه مسعود موضوع شهر نشینی تاجیک ها در مناطق پشتون نشین اورگون و گردیز میباشد. آیا این درست است؟ باید یاد آوری کرد که تاجیک ها در ارگون و گردیز جوامع اقلیت قومی را تشکیل میدهند و این جوامع اقلیت به زمین درسترسی نداشتند. تاجکها در ارگون و گردیز مانند هر جامعهء اقلیت در جوامع فیودالی در سراسر دنیا ناگذیر به مشاغل حرفوی، تجارت و صنعت پرداختند. به هندوها و سیک ها در ننگرهار، پروان و کندهار توجه کنید. به یهودی های در سراسر دنیا توجه کنید. همهء این اقلیتها شهرنشین و تاجر پیشه بوده اند چون به زمین دسترسی نداشتند. بنابر آن این فرضیه درست نیست.

آیا پشتونها یک جامعهٔ شگوفان فرهنگی خراسانی را درهم شکسته و بر خرابه های آن یک دولت بی فرهنگ عقبگرای قبیلوی ایجاد کردند؟ داکتر صاحبنظر مرادی در مقالهء تحت عنوان از "احمد شاه ابدالی تا عبدالرحمن خان" در جریده انترنتی "خراسان زمین چاپ ۲۸ قوس ۱۳۹۰ ه.ش. مینویسد که:

" مرگ نادر افشار خراسانی در سال1747م منجر به بروز تحولات تازه سیاسی وقبض وبسط جغرافیایی درقلمرو ایران وخراسان بزرگ وبدنبال آن درهند وماوراالنهر گردید....واحمدخان ابدالی ثم درانی رئیس قبیله غلجی... حکومت افغان ها متشکل ازچند قبیله پشتون رادر قندهار اساس گذاشت. از آن به بعدحاکمیت سیاسی خراسان درمحوریت قندهار... قرار گرفت؛ که روند شکل گیری وتوسعه نظام قبیله ای آنهارابه تصاحب کشوری که بعدها به اسم "افغانستان" مسمی شد، مساعد نمود... احمد شاه ابدالی بافراخواندن کنسرواسیونی متشکل ازاقوام و قبایل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

پشتون اساس گذار حکومت قبیله ای بربخشی از خراسان بزرگ گردید". [صاحبنظر مرادی، جریده انترنتی "خراسان زمین چاپ ۲۸ قوس ۱۳۹۰ ه.ش].
در این برداشت کاربرد اصطلاحات قوم، قبیله ای و قبایل در حالهء مفاهیم تحقیر آمیز "عقب افتاده"، "بی فرهنگ"، "بدوی"، "ابتدایی" کاملا واضح است. در حالیکه موجودیت یک سیستم دموکراسی قبیله ای با یک کود اجتماعی پشتونوالی به مثابه یک پدیده مثبت به حاکمیت رهبران پشتون مشروعیت اجتماعی بخشیده و مرجع قدرت نظامی آنها را فراهم میکرد.
واقعیت آن است که در دو صد سال قبل از قیام میرویس خان و ایجاد سلسله هوتکی و متعاقب او احمدشاه درانی در این سرزمینها مغولها و صفویها و نادر افشار حکومت کردند. با مطالعه نوشته صاحب نظر مرادی یک جوان کم اطلاع تاجک و هزاره فکر خواهد کرد که گویا پشتونها یک دولت عقب افتادهٔ قبیلوی را در خراسان بزرگ و ایران به عوض یک دموکراسی پیشرفتهٔ جفرسونی که با احترام به موازین حقوق بشردر زمان صفویها و نادر افشار اداره میشد برقرار کردند! واقعیت آن بود که شاه اساعیل صفوی به درباریان خود هدایت داد تا گوشت بدن مردهٔ شیبک خان ازبک را بخورند! به تأیید محقق و گوینده تلویزیونی ایرانی بهرام مشیری دولت صفوی به گورگین خان هدایت داده بود که از هیچ ظلمی بالای افغانهای سنی مذهب فروگذاشت نکند. همچنان نادر افشار"خراسانی" آنقدردر خراسان و سایر بلاد ظلم کرد و آدم کشت، از جمله پسر خودرا کشت و به قتل عام مردم دهلی پرداخت، که بالاخره اطرافیانش سرش را ازتنش جدا کردند و لاشه اش را در بیابان انداختند!
امروزهیچ شاعر، نویسنده، معمار، افسر نظامی، رهبر ضد استعماری، عالم دینی تاجک تبار و هزاره را که در این دوران میزیسته و از خود اسمی بجا گذاشته باشد بخاطرنداریم. برعکس این میرویس خان هوتکی، شاه محمود هوتکی، شاه اشرف هوتکی و احمد شاه ابدالی بود که اقوام خودرا در مقابل استیلای بیگانه تجهیز کردند و سلطه بیگانه را نه تنها خاتمه دادند بلکه امپراطوری صفوی را نیزساقط کردند. آیا موفقیت قیام رهبران پشتون تصادفی بود و یا نتیجه طبیعی و منطقی تکامل قبایل پشتون و نقش تعیین کنندهٔ آنها دراین سرزمینها میباشد؟
عوامل موفقیت قیام رهبران پشتون چه بود؟ آیا سیستم پیشرفته روابط قبیلوی آنها در پیروزی شان سهم داشت؟ اولین مزیت میرویس خان و متعاقب او احمدشاه ابدالی تفوق عددی قوم پشتون به حیث بزرگترین قوم ساکن این سرزمینها از خراسان تا قندهار، کابل و پشاور بود. مزیت دوم او آگاهی رهبران پشتون از شرایط مسلط در امپراطوریهای پوسیده صفوی و مغولی و افشاری بود که توانستند از آن به نفع مردم خود استفاده کنند. مزیت سوم موجودیت یک سیستم دموکراسی قبیله ای با یک کود اجتماعی پشتونوالی بود که به حاکمیت رهبران پشتون مشروعیت اجتماعی بخشیده و مرجع قدرت نظامی را فراهم میکرد. مزیت چهارم آن بود که اقوام ساکن کشور به درجات مختلف از شرایط مسلط اجتماعی و سیاسی مسلط استیلای مغولی هند و صفویان فارس راضی نبوده یک زعامت بومی را ترجیح دادند. رهبران اقوام تاجک، ازبک و هزاره در بطن حوادث آنزمان فعالانه و یا خاموشانه رهبری پشتونها را با آگاهی عملی از اینکه بزرگترین قوم ساکن این سرزمینها اند پذیرفته در طول سه صد سال هیچ جنبش قابل ملاحظهٔ جدایی طلبی در این کشور بظهور نرسید.
بعد از تاسیس دولت مستقل افغان بر خرابه های بابری، صفوی و افشاری در سرزمینی که امروز افغانستان نامیده میشود، پشتون‌ها زبان دری را همچنان زبان رسمی خود ادامه دادند. سلاطین افغان مانند احمدشاه، تیمورشاه و شاه شجاع بزبان دری شعر میگفتند. شاه شجاع یک دیوان بزبان دری دارد. در مساجد دهات مناطق پشتون نشین افغانستان با چشم دید شخصی نویسنده تا سالهای ۱۹۶۰م کتابهای بوستان و گلستان سعدی به اطفال تدریس میشد و اشعار حافظ حفظ میگردید. پشتونها سیستمهای اداری، نظامی و مالیاتی دولتهای مغولی هند و دولت فارس را در کشور جدیدالتاسیس خود اقتباس کردند.
بعضیها به جنگهای خانوادگی حکام پشتون که در طول سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۸۰م واقع شد اشاره نموده این جنگها را نشانه هایی از فقدان یک فرهنگ پیشرفته میدانند. بدون شک این جنگها به برادر کشیها و نابینا کردن بعضی از نزدیکان و حکام انجامید و برای بیش از هفتاد سال کشور را دستخوش هرج و مرج کرد. اما فراموش نکنیم که این حوادث با قیام شهزاده شاه محمود برضد برادر خود زمانشاه به تحریک مستقیم انگلیسها و حمایت لشکریان قاجاری فارس شروع شد، باجنگهای اول و دوم انگلیسها برضد افغانستان مصادف شدد و با به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان خاتمه یافت.
تعدادی هم از کندی پروسهٔ پیشرفت و ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور در سه صد سال گذشته شاکی هستند. نباید فراموش کنیم افغانستان در گیر بازیهای استعماری دو ابر قدرت، انگلیس و روسیهٔ تزاری شد، جنگهای اول و دوم با انگلیسها را سپری کرد و زمانیکه به استقلال رسید جنبش تجدد و ترقیخواهانه و معارف پرور امانی با یک جنبش ارتجاعی ضد ترقی و ضد معارف سقوی مواجه شده متوقف شد. افغانستان محاط به خشکه بر عکس همسایگان از منابع سرشار نفت و گاز برخوردار نیست. استفاده تجارتی از سایر منابع معدنی مانند آهن و مس از یکطرف به سرمایگذاری هنگفت نیاز دارد و از جانب دیگربه بازارهای قابل ملاحظه داخلی و خارجی و زیربناهای حمل و نقل مانند سرکها و خطوط راه آهن و دسترسی به بنادر بحری. ادامه جنگ در چهل سال گذشته

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تطبیق پروژه های انکشافی را متوقف کرده است. در عین زمان این دولت مجاهدین ربانی-مسعود بود که با تبانی با دولت پاکستان به انحلال دولت افغانستان و اردوی افغانستان دست زده ملیشیای قومی آنها تمام سرمایه های منقول و قابل فروش دولت را با تمال سلاح ثقیله اردوی کشور در بازارهای پاکستان به فروش رساندند.
دولتهای پشتون در افغانستان به عناصر فرهنگی سائر اقوام و قشرهای اجتماعی در افغانستان احترام گذاشته و در حفاظت آنها کوشیدند. فرهنگ تاریخی خراسانی در کشور همچنان ادامه یافت، نوروز در سراسر کشور آزادانه تجلیل میگردید، شب برات، شب یلدا، شاهنامه خوانیها، عرس بیدل و همچنان احترام به ماه محرم، حفاظت از تکیه خانه ها و تجلیل از ویساک هندوها و سیکها.
حکام پشتون دولتهای افغانستان آزادی رفت و آمد، آزادی انتخاب محل سکونت در تمام ولایات کشور، آزادی شغل و کار و پیشه، آزادی انتخاب همسر، را برای تمام اقوام و قشرهای جامعه بدون تبعیض و امتیاز فراهم و تضمین کرده بودند. غنای فرهنگی امروز شهرهای کابل، جلال آباد، کندز، مزارشریف، هرات و قندهار ناشی از همین سیاست آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت است. در مقایسه دیدیم که بعضی والیهای جمعیتی تاجیک در این اواخر از مسافرت پشتونها به شمال افغانستان جلوگیری کردند. همچنان در مناطق مرکزی کشور در مقابل عبور و مرور و اسکان کوچیها در مسیرهای حرکت تاریخی فصلی آنها به بهانه های مختلف مانع ایجاد کردند.
باید فراموش نکنیم اگرحکام پشتون دولتهای افغانستان به تعدادی خانواده های ناقلین پشتون از مناطق کم زمین جنوبی و مشرقی به قطغن، ترکستان افغانی و فاریاب اجازه دادند، همچنان بدون تبعیض به هزاران خانواده مهاجر تاجیک، ازبک و ترکمن اجازه دادند که برای نجات شان از تجاوز روسهای تزاری و بالشویکها به بدخشان، قطغن، ترکستان و فاریاب مسکن گزین شوند.
تصادفی نیست که در سرزمینهای ما پشتونها جاگزین دولتهای صفوی و نادر افشار شدند. آنها قبل از تأسیس دولت افغانستان، بیش از چهار صد سال در هندوستان حکومت کردند و حکومتهای آنها از غلجی ها تا لودیها و سوریها، از بنگال تا کابل و قندهار امتداد داشت. این پشتون ها بودند که به عنوان نظامیان غوری ها اسلام را در شمال هند گسترش دادند.
پشتون ها سیستم بهتر مالیاتی را در هند ایجاد کردند. سلطهء آخرین سلطان پشتون شیرشاه سوری توسط همایون پسر بابر بادشاه مغولی هند به حمایت صفویهای فارس ساقط شد. دولت های پشتون هند از قندهار تا بنگال راه تجارتی را امتداد داند و در فرسنگ های مناسب سرای های پیشوازی ایجاد کردند. پشتون ها زبان فارسی دری را زبان رسمی اداری خویش انتخاب کردند. حالا اگرپشتونها تعصب قومی در مقابل تاجیکها میداشتند چگونه زبان زبان آنها را زبان رسمی خود قبول کردند؟ آنها در شگوفائی این زبان در هند سهم بزرگ گرفتند که به پیروی از پشتون‌ها متعاقباً مغولهای بابری زبان فارسی دری را همچنان زبان رسمی خود ادامه دادند.
بنابر آن طوریکه تجربه هشتصد ساله در نیمقاره هند و سه صد ساله در افغانستاننشان میدهد رفتار حکام پشتونها در مقابل سایر اقوام و قشرهای اجتماعی بر می آید خلاف آنچه ادعا میگردد پشتون‌ها اقوام بسیار با فرهنگ، بردبار، غیر متعصب و باوقار هستند که به فرهنگ سائر اقوام کشور احترام میگذارند.

سیستم روابط قبیلوی پشتونها

اولیور روی در کتاب اصلی و معروف خود را جع به افغانستان (اولیور روی، اسلام و مقاومت در افغانستان، کمبریج، چاپ دوم 1990) کود مدنی پشتونها یا "پشتونولی را "دموکراتیک" خوانده (ص 36) مینویسد "در زونهای قومی یک سیستم مثبته که شامل کود مدنی پشتونولی و سیستم جرگه ها اند موجود میباشد. پشتونولی از یکطرف یک ایدیولوژی بوده و از جانب دیگر یک مجموعهء حقوق مدنی را تشکیل میدهد. کود مدنی قبایلی در ذات خود غیر مذهبی بوده و، در سطح قانون، پشتونولی و شریعت حتی مخالف همدیگر اند". اولیور روی مینویسد در جوامع غیر پشتون چوکات اصلی اصول جزایی را "شریعت" تشکیل میدهد اما در شرایطی که پیروی از شریعت صرف در حد شعار باقیست، هیچ سیستم دیگری موجود نیست که جای آنرا بگیرد" (ص 35). نتیجه طبیعی چنین حالتی در روستاهای غیر پشتون نشین بوجود آمدن حاکمیت مطلقه خوانین و زورگویان محلی و رهبران دینی میباشد که اشکال افراطی آنرا در دهات هزاره نشین هزاره جات مشاهده میکنیم.
صاحبنظر مرادی مینویسد:
"احمدخان فرزند زمان خان رئیس قبیله ابدالی هم برای کسب رضائیت وجاری نمودن اقتدارسیاسی خود دربرابر رقبایش درسال1747درقندهار از شیوه تدویر این نوع "جرگه"ها استفاده نمود، وبه فیصله آن صبغه قانونی وملی بخشید....احمد خان با توجه به مناسبات جامعه قبیله ای وضع مقراراتی راروبدست گرفت، ... وبرای رهنمود سران قبایل مربوط خویش همچو اساسنامه دینی، سیاسی، ونظامی به کارگرفت. ازتدوین مقررات نامبرده به خوبی برمی آید که احمد خان به فقه وشریعت سرتاسری اسلام اکتفا نکرده برای تنظیم نظام قبیلوی خویش به وضع مقررات ویژه قبیلوی نیازمندی احساس نموده است." [صاحبنظر مرادی، خراسان زمین، ۲۸ قوس ۱۳۹۰]
مرادی می افزاید: "درهر حال پادشاه متعلق به قبیله خاصی است (تا سال1818 از طایفه "سدوزایی" وتا سال 1878از طایفه "بارکزایی" وبعداً محمد زایی) بابرقراری پیوندهای زناشویی میان قبیله ای است، که تعیین کننده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حلقه مراقبت ها وزدوبندهایی که پای قبایل غیر درانی را به بازی قدرت می کشاند، واین امر عموماً به واسطه مادران مدعی سلطنت برای پسران شان تحقق می یابد. پست های میان خانواده ها وقبایل درانی تقسیم شده اند، انتخاب چه از طریق توافق(جرگه بزرگ) وچه با کشیدن اسلحه بروی هم دیگر، انجام می شود. این جنگ ها غالباً جنبه سمبولیک دارند ونظر باینکه همه مدعیان (قدرت) درانی هستند، تصمیم گیری توسط قبایل پشتون غیر درانی انجام می شود".[همانجا]

در این شکی نیست که جرگه ها و لویه جرگه ها سنتهای قبایلی اقوام پشتون هستند. هیچ کسی هم ادعا ندارد که این سازمانهای اجتماعی بر اساس اصول دموکراسی جوامع غربی ایجاد و انکشاف یافته اند. اما در طول تاریخ این جرگه ها به اقوام شامل ملت افغانستان فرصتهای لازم برای تصمیم گیری مشترک بالای موضوعات مبرم ملی فراهم کرده اند. مثالهای سالهای نزدیک را در نظر بگیریم. تصامیم کنفرانس بن تنها بعد از تصویب آن از طرف یک لویه جرگه مشروعیت یافت و متعاقب آن لویه جرگه سال 2004م قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان را تصویب نمود. من حتی یکی از رهبران تاجیک و هزاره و ازبک را بخاطر ندارم که این دو لویه جرگه را به مثابه سنت های عقب افتاده محلی قبایلی تحریم کرده باشند. اما چین تحریم از طرف داکتر عبدالله عبدالله در سال 2013 در مقابل لویه جرگهء مشورتی که از طرف رییس جمهور حامد کرزئ دعوت شده بود صورت گرفت و حامیان او با هیاهو به تحقیر و ذلیل کردن لویه جرگه پرداختند و تشکیل آنرا در موجودیت شورای ملی غیر لازم و یک عنعنهء مردود قبیلوی خواندند. عبداله و حامیان آنها فکر میکردند که حامد کرزئ لویه جرگه را دعوت کرده تا به واسطهء آنها معاهدهء امنیتی با امریکا را رد کند. باوجود آنکه حامد کرزئ چنین توقعی داشت اما خلاف آرزو و نیت او لویه جرگه معاهدهء امنیتی با امریکا را تایید کرد و نشان داد که قادر است مستقلانه از نیت حکمران وقت تصمیم بگیرد. از شگفتیهای روزگار یکی هم آن است که این روزها این داکتر عبدالله عبدالله و حامیان او اند که حالا بیصبرانه در انتظار تدویر لویه جرگهء بعدی هستند چون تنها و تنها یک لویه جرکه میتواند قانون اساسی کشور را تعدیل نموده مقام جدید "صدراعظم" را در تشکیل دولت افغانستان اضافه کند و به نقس او در دولت افغانستان مشروعیت ببخشد.

آنانیکه جنبش طالبان را جنبش خاص قوم پشتون میدانند از تضاد نهفته درونی میان ارزشهای کود مدنی "پشتونولی" و ماهیت عمیقآ مذهبی جنبش طالبان بی خبر اند. در بالا به نقل از صاحبنظر مرادی خواندیم که "احمد خان ...برای رهنمود سران قبایل مربوط خویش همچو اساسنامه دینی، سیاسی، ونظامی به کارگرفت. ازتدوین مقررات نامبرده به خوبی برمی آید که احمد خان به فقه وشریعت سرتاسری اسلام اکتفا نکرده برای تنظیم نظام قبیلوی خویش به وضع مقررات ویژه قبیلوی نیازمندی احساس نموده است." دلیل وضع مقررات توسط احمدشاه ابدالی آن بود که اصول "پشتونولی" طوریکه در بالا از قول اولیور روی دیدیم در سطح قانون با "شریعت" در تضاد قرار دارند. در جوامع سنتی پشتونها، در دهات، مقام ملا در آن سطحی نیست که در قرا و قصبات غیر پشتون نشین افغانستان، بخصوص در میان اقوام هزاره وجود دارد. مظاهر آنرا همه روزه در بوسیدن دستهای محمد محقق توسط هواداران هزارهء او در صفحات تلویزیوبها مشاهده میکنیم. مقام ملا و روحانی در هزاره جات، در میان شیعیان، در سطح پیشوا، و مرجع تقلید است. ملا چنین مقامی در جامعه پشتون ندارد. اکثر این ملاها حتی در جرگه های قومی دعوت نمیشوند. نقش ملا در جوامع سنتی پشتونها نقش مشورتی است نه نقش تصمیم گیرنده. از این رهگذر یک تضاد درونی میان جنبش طالبان و سیستم عنعنوی قومی پشتونها موجود است. فراموش نکنیم که طالبان دست آورد مدرسه های مذهبی در مناطق قبایلی و پشتون نشین در پاکستان میباشند. اکثر این افراد در کمپهای مهاجرین در خاک پاکستان تولد یافته بزرگ شده و با ایدیولوژی وهابی تطبیق بدون چون و چرای"شریعت محمدی" تدریس شده اند که با پول عربستان سعودی و با امامان سعودی و وهابی پاکستانی طرف اجرا قرار کرفته است. در وجود اکثر این افراد آن احساس تاریخی تعلق داشتن به افغانستان، ارزشهای ملی افغانستان، اصول پشتونولی و ناسیونالیزم افغانستان وجود ندارد. یک مثال آنرا در تخریب مجسمه های بودایی بامیان میتوانیم ببینیم. مجسمه های بامیان در طول حیات نزدیک به سه صد سال دولتهای عنعنوی پشتون در افغانستان، به حیث سمبولهای ملی و باستانی کشور دست نخورده باقی ماندند. در حالیکه طالبان بنا بر تعصب مذهبی خود و بخصوص با همدستی با متعصبین آی اس آی در ضدیت با هندوستان، از تخریب آنها لذت بردند. باآنهم، در زمان حاکمیت خود طالبان جرآت مداخله در اموری راکه بر اساس اصول پشتونولی در دهات و روستاهای پشتون نشین اداره و اجرا میگردید، نداشتند.

باید در نظر داشت که دولتهای متکی به نظام به اصطلاح قبیلوی در یک کشور کثیرالقومی افغانستان که شامل سرزمینهای تاریخی خراسان، سیستان، بلوچستان، زابلستان، کابلستان، ترکستان، بدخشان، غرجستان، افغانستان و غیره بود توانست برای بیش از سه صد سال بدون کدام جنبش جدی تجزیه طلبی، دوام کند. جالب این است که در برنامه سیاسی و اجتماعی بیش از ده نامزد ریاست جمهوری در آخرین انتخابات ریاست جمهوری (2014م) نه تنها تجزیه طلبی بلکه حتی موضوع فدرالیزم گنجانیده نشده بود. عوامل این استقرار سیاسی را توماس بارفیلد در مقدمهء کتاب خود تحت عنوان "تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان"، که "سلاطین درانی از سال 1747 تا 1778م

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

با وجودیکه از نظام اجتماعی قبیلوی پشتون برخواسته بودند اما تسلسل زمامداری خودرا بر اساس یک مدل حکومت متکی بر سلسله مراتب درونی خانوادگی خود تنظیم میکردند. این زمامداران از تطبیق مدل دموکراتیک قبیلوی که در سطح محلی قبایل پشتون موجود بود، خودداری کردند" (توماس بارفیلد، ص 4). با این شیوه زمامداران پشتون قادر شدند مدعیان سلطنت و زمامداری را از حیطره وسیع قوم و قبیله خارج کرده در یک محدوده خاص خانوادگی محدود بسازند و بالقوه سطح مخاصمات ممکنه را کاهش دهند.
این واقعیتهای تاریخی بر خلاف تبلیغات دروغین پشتونستیز ها نشان میدهد که هیچ نشانه ای از رفتار فاشیستی در حکام پشتون تبار دیده نشده است. بعضیها به حملات امیر عبدالرحمان خان در هزاره جات اشاره نموده بخصوص سهمگیری ملیشه ها قومی را در جنگ سوم که سبب زیاده رویها و به اسارت گرفتن ها انجامید اشاره میکنند. این حوادث بدن شک، همانند حمله دولت ربانی-مسعود بر افشار کابل، سبب جنایات نابخشودنی بر ضد قوم هزاره شده است. در عین زمان فراموش نکنیم که ما این حوادث ۱۲۰ سال قبل را در روشنی آگاهی ما از منشور حقوق بشر و احترام ما به اصول عدالت اجتماعی و آزادیهای تضمین شده قانون اساسی امروزی انجام میدهیم. امیر عبدالرحمان خان همچنان بالای اقوام قلات غلزایی، و اقوام پشتون پکتیا و ننگرهار لشکر کشید در نورستان لشکرکشی کرد. بنابر آن طوریکه میبینیم اهداف این لشکرکشیها اعمال حاکمیت فاشیستی یک قوم و یا قشر اجتماعی نبوده بلکه تحکیم حاکمیت دولت افغانستان بالای قلمرو خود و ختم استیلای ملوک الطوایفی در کشور و تأمین امنیت برای تمام مردم کشوربود. فراموش نکنیم که رهبران هزاره در پاسخ به مکتوب التیماتوم امیر عبدالرحمان خان قبل از حمله سوم از هزاره جات به عنوان یک مملکت مستقل نام برده بودند (کتاب خاطرات امیر عبدالرحمان خان).
تعدادی هم طالبان و تفکر طالبانی را تبیین فرهنگ قوم پشتون قلمداد کرده این گروه را مبین اهداف سیاسی و اجتماعی قوم پشتون میدانند. واقعیت آن است که در طئ بیست و دو سال گذشته جنبش طالبان به مثابه یک نیروی اجتماعی، سیاسی و نظامی در افغانستان فعال بوده بالای اوضاع امنیتی، سیاسی و اجتماعی کشور اثر گذار میباشد. گروه طالبان از نظر سیاسی و فکری پیروان یک اندیشهء افراطی عقبگرا اند که با موازین پیشرفتهء علوم و تمدن درعرصه های تعلیمی، اجتماعی، حقوقی، دولتداری، و بشری زمان جاری سازگار نیستند. نه تنها طالبان مبین آرزوها و اهداف قوم پشتون در ایجاد یک جامعه پیشرفته نیستند بلکه طرز تفکر و شیوه حکومتداری آنها از ریشه با زعامت تاریخی دولتهای افغانستان متفاوت است.
بر هیچکس پوشیده نیست که جنبش طالبان و گروه حقانی از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان با سؤ استفاده از موجودیت ملیونها کودک و نوجوانان مهاجر افغان در پاکستان و طلاب مدارس افراطی مذهبی ایجاد، تجهیز و تربیه شده و هدایت میگردند. مزید بر آن این گروهها ازحمایت مالی، جانی، تبلیغاتی، تعلیماتی و پناهگاههای امن احزاب و سازمانهای افراطی مذهبی پاکستان بر خوردار بوده که با تآسیس هزاران مدرسهء تروریست پرور در مناطق سرحدی قبایلی پشتون نشین، و ایجاد فضای اختناق و نا امن در مناطق موازی به آنها در داخل خاک افغانستان، تمام این مناطق را از تعلیم و تربیه و تمدن معاصر بدور نگهداشته به خندق پرورش ویروس تروریزم جهانی مبدل کرده اند.
در این شکی نیست که دولت سالهای 1996-2001م طالبان یک رژیم قرون وسطایی، غیر متمدن مذهبی بود که با سؤ استفاده از شرایط مسلط انارشی دولت وقت مجاهدین درافغانستان حاکم شد. اما این رژیم قرون وسطایی عملاً افغانستان را به یک کشور عقبگرا، وابسته و مزدور برای تآمین عمق استراتژیک مورد نیاز پاکستان برای مقابله با تهدید خیالی هندوستان مبدل نموده بود. اما در عین زمان دولت طالبان امنیت جانی و مالی مردم را تامین کرده ناموس مردم را از تجاوز اوباش که در دوران حکومت انارشی ربانی-مسعود مستولی بود اعاده کرد و به انارشی تنظیمی خاتمه داد.
متآسفانه کنفرانس بن دولت افغانستان را عمدتآ به گروه هاییکه از امریکا در سرنگونی دولت طالبان کمک کرده بودند، بخصوص شورای نظار، سپرده شد. این اغماض سیاسی، جنبش طالبان و اردوی پاکستان را فرصت داد تا افغانستان را یک کشور اشغال شده و دولت آنرا یک دولت اقلیت قومی دست نشانده خوانده فعالیتهای تروریستی خودرا به عنوان یک جنبش آزادیبخش ملی قلمداد نمایند.

نتیجه

دانسته یا نادانسته تعدادی از احزاب و فعالین سیاسی ضد پشتون در افغانستان عوامل ادامهء جنگ و بحران در افغانستان را مبارزه قومی قلمداد کرده عمدا عملیات طالبان را عکس العمل قوم پشتون برای کسب مجدد مقام رهبری تاریخی خود در دولت افغانستان به حساب می آورند. این افراد برای کسب هژمونی بیشتر و ادامهٔ انحصار قدرت دولتی موجودیت پشتونهای معتدل، تحصیل یافته، مسلکی و مترقی را در جامعه و دولت افغانستان که مخالف تفکر طالبانی اند نادیده گرفته به تبلیغات ناسالم علیه قوم پشتون دست میزنند.
متأسفانه فیسبوک و سائر نشرات و رسانه ها مملو از نشرات پشتونستیزانه، تحقیر و توهین آمیز در مقابل قوم پشتون و فرهنگ پشتونها از جانب ستمیها، جمعیتیها، شورای نظاریها، هزارستانیها و فارسیستهاست. هر چندگاهی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اوباشان مسلح این گروه ها سوار بر وسایط نقلیهٔ دولتی طعم فاشیزم را به شهریان کابل می چشانند. رهبران سیاسی و نظامی این گروهها در طول شانزده سال انحصار قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی به سؤ استفادهٔ تاریخی از سرمایه های ملی، عواید گمرکی، استخراج غیر قانونی معادن، اختلاس قراردادهای دولتی، اختلاس کمکهای خارجی، غضب زمینهای دولتی، فروش املاک دولتی، اختلاس بودجه دولتی، فروش و قاچاق اسلحه و مواد مخدر واجرای معاملات پر از فساد تجارتی به زراندوزی شحصی و فامیلی پرداخته در مقامات مهم دولتی اقارب و دوستان خودرا بدون در نظر گرفتن اصل شایستگی گماشته و در نتیجه به گنجهای قارونی دست یافته اند. همهٔ اینها و به اضافه تجربه دولتهای حبیب الله کلکانی و ربانی-مسعود هرگز نشانه های یک فرهنگ بالا نمیباشند.

(پایان)

مأخذ:

1. داکتر صاحبنظر مرادی جریده انترنتی "خراسان زمین چاپ ۲۸ قوس ۱۳۹۰ ه.ش
2. اولیورروی اسلام ونوگرایی سیاسی در افغانستان، ترجمه ابوالحسن سروقد، سال1369،ص31
3. اولیور روی، اسلام و مقاومت در افغانستان، متن انگلیسی، چاپ دوم، یونیورستی کمبرج، 1990م
4. توماس بارفیلد "تاریخ فرهنگی و سیاسی افغانستان"، چاپ یونیورستی پرنستون، 2010م.
5. بابرنامه، متن انگلیسی ترجمه انت لندن 1922
6. سید عسکر موسوی کتاب "هزاره های افغانستان، . (بر گرفته شده از سایت انترنتی /http://urozgan.org/fa-AF/article/8284)
7. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ۱۳۷۵ تهران ص ۶۳.
8. بی بی سی فارسی، میزگرد پرگار درباره آریاییها
9. داکتر غیاث آبادی، رادیو فرانسه بخش فاری.
10. ژورنال پلوس یل، Plus One دانشمندان پوهنتون پورت سموث انگلستان ، هشتم مارچ سال ۲۰۱۲م
11. http://tamadonema.ir/نادرشاه-افشار
12. جیمز فریزر انگلیسی، لاکهارت
13. سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، 1815م، جلد اول
14. استاد خلیل اله خلیلی، اعلان پادشاهی میرویس خان هوتک، مجلهء ژوندون، ۱۹۷۴م، کابل سال 1974م.
15. تاریخ افغانستان (و سفرنامه خاطرات امیر عبدالرحمان خان)/ پژوهش و نگارش ایرج افشار (سیستانی)، تهران: ثامن‌الائمه(ع)، 1381.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ